

#### چکیده:

مقاله حاضر با عنوان «آیا تاریخ شفاهی زنان دارای ویژگی‌های خاص است؟» مقاله‌ای تأثیرگذار و معروف در حوزه تاریخ شفاهی زنان است که توسط «شرنا برگر گلوک» نوشته و بارها تجدید چاپ شده است. این مقاله برای اولین بار در سال ۱۹۷۷ منتشر شد و عمق افکار گلوک برای مطالعه تاریخ شفاهی از طریق زنان و مطالعه زنان در تاریخ شفاهی را نشان می‌دهد. هدف اصلی گلوک در دهه ۱۹۷۰ این بود که ذهن خواننده را به تفاوت‌های ظریف جنسیتی در جمع‌آوری و مطالعه تاریخ شفاهی که توسط پژوهشگران زن انجام می‌شود و مطالعه دقیق تاریخ زنان که به شکل تاریخ شفاهی وجود دارد، معطوف سازد. در مقاله حاضر گلوک کارهایی را که طی سه دهه و نیم درباره تاریخ شفاهی زنان انجام شده است، ترسیم می‌کند. گلوک می‌گوید تاریخ شفاهی زنان در چهارمین دهه‌اش با چالش‌های عمده‌ای از جمله نگرانی‌هایی که در مورد حمایت از زنان و رعایت اصول اخلاقی وجود دارد و همچنین خلاقیت‌هایی که باید در زمینه ضبط و انتشار آن‌ها انجام شود، روبه‌رو است. بنابراین، پیش‌بینی می‌کند که درباره پرسشی که در عنوان مقاله مطرح کرده است، باید بحث و مطالعه جدی‌تری صورت گیرد.

#### کلیدواژه‌ها:

زنان؛ تاریخ شفاهی؛ مطالعات زنان؛ فمینیسم.

## آیا تاریخ شفاهی زنان دارای ویژگی‌های خاص است؟

نویسنده: شرنا برگر کلاک<sup>۱</sup> مترجم: فرحناز اسماعیل بیگی<sup>۲</sup>

آیا تاریخ شفاهی زنان یک قالب متمایز و مجزاست و با شکل‌های دیگر تاریخ شفاهی متفاوت است؟ اولین بار در سال ۱۹۷۷ در ایالات متحده مقاله‌ای در مورد تاریخ شفاهی زنان منتشر شد.<sup>۱</sup> در حدود سیزده سال بعد، کتاب‌های زیادی در حوزه‌های مختلف، از جمله در مورد مطالعات زنان در رشته‌های مختلف به چاپ رسید. «سوزان گایگر»<sup>۲</sup> این فرضیه فمینیستی را به چالش کشید و این پرسش را مطرح کرد که «چه چیزی در مورد انجام تاریخ شفاهی زنان، فمینیستی است؟»<sup>۳</sup> در سال‌های بعد نوشتن در مورد تاریخ شفاهی زنان گسترش بیشتری یافته و به‌طور دقیق‌تر و پیچیده‌تری به این موضوع پرداخته شد. این امر سبب شد که به نظریه تاریخ شفاهی زنان - یا تاریخ شفاهی فمینیستی - به‌عنوان یک قالب مجزا و متمایز، بیشتر و دقیق‌تر از گذشته، پرداخته شود. آیا این تمایز به محتوا، راوی، یا مصاحبه‌گر مربوط است؟ آیا روش شناسی آن (با تاریخ شفاهی در مفهوم عام) متفاوت است، یا این مسئله به تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها و ارائه و کاربرد آن‌ها مربوط است؟ پرسش‌هایی که در مصاحبه‌ها مطرح می‌شود در طی زمان تغییر کرده و بالطبع، پاسخ‌های متفاوتی نیز به دنبال داشته است.

با بررسی این پیشرفت‌ها در ایالات متحده، به این نتیجه می‌رسیم که روش‌های به‌کاررفته، هم دارای پیوستگی و هم در حال تغییر بوده است: پیوستگی آن مربوط به روش‌های مصاحبه و تعهد به اخلاق فمینیستی است، اما تغییر آن مربوط به روش‌های تجزیه و تحلیل فرایند مصاحبه و روایت حاصل از آن است. همچنین بررسی این پیشرفت‌ها نشان می‌دهد که زنان متخصص در این حوزه که دارای گرایش‌های فمینیستی بودند، بر زمینه کلی تاریخ شفاهی تأثیر گذاشته و از

۱. این اثر ترجمه‌ای است از:

Sherna Berger Cluck, *Women's Oral History: Is It So Special?* In: *Handbook of oral history* / edited by Thomas L. Charlton, Lois E. Mayers, and Rebecca Sharpless, ALTAMIRA PRESS ۲۰۰۶.

۲. کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی، کارشناس

پژوهشگرده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی

ایران. far\_beigi@yahoo.com

3. Gluck, "What's So Special" (1977)

4. Susan Geiger

5. Geiger, "What's So Feminist"



نوشته‌های مردان دست‌اندرکار و پیشرو در این حوزه نیز تأثیر پذیرفته‌اند.

شاید زمان آن باشد که پرسیم «آیا تاریخ شفاهی زنان دارای ویژگی‌های خاص است؟» با فرض درست‌بودن این فرضیه، به‌جای اینکه دربارهٔ روش فمینیستی تاریخ شفاهی صحبت کنیم، به خاطر داشته باشیم که حساسیت زنان و مردان در مورد ارائه تاریخ شفاهی زنان، به یک اندازه است. با یک رویکرد تاریخی نسبت به بحث تاریخ شفاهی زنان و استفاده از نمونه‌های منتخب برای روشن‌ساختن آن، فرد می‌تواند روش‌های مختلف پاسخ به سؤالات را مورد ارزیابی قرار دهد. برخی از این روش‌ها اکنون پیشرفت کرده و تبدیل به «بهترین روش‌ها» شده است و برخی دیگر روش‌های مورد قبولی هستند که مورخ شفاهی می‌تواند، یکی از آن‌ها را انتخاب و در کار خود استفاده کند.

## سال‌های اولیه

گرچه افراد از زوایای متفاوتی به تاریخ شفاهی می‌نگرند، ریشهٔ آنچه که «جنبش تاریخ شفاهی زنان امریکا» نامیده می‌شود به کنفرانس اولیهٔ انجمن مطالعات ملی زنان برمی‌گردد که در ژانویه ۱۹۷۷ برگزار شد. حدود ده سال بعد از ایجاد انجمن تاریخ شفاهی که ریشهٔ آن فعالیت‌های فمینیستی مردمی و دانشگاهی فعالان و پژوهشگران فمینیست بود، شبکهٔ غیررسمی مورخان شفاهی فمینیست تشکیل شد. بسیاری از زنان عضو سازمان‌های اجتماعی فمینیستی، در طی سال‌ها، تاریخ شفاهی زنان را جمع‌آوری کرده بودند و بسیاری از پژوهشگران، تاریخ شفاهی را به‌عنوان یک ابزار آموزشی در تاریخ و مطالعات زنان به کار می‌بردند. در سال ۱۹۷۷، برخی مورخان با هدف «مطرح‌ساختن صدای زنان»، اولین نشریهٔ تاریخ شفاهی زنان را منتشر ساختند. نام این نشریه، «مرزها: مجله مطالعات زنان»<sup>۱</sup> بود. حتی در اولین مراحل، تعداد پروژه‌های تاریخ شفاهی که در بخش منابع این نشریه آورده شده بود، حیرت‌آور بود.

بیست‌وپنج سال بعد، دو شمارهٔ ویژه دیگر از نشریه «مرزها» که ویژهٔ تاریخ شفاهی زنان بود<sup>۲</sup> منتشر شد. رشد کمی و کیفی مقالات انگلیسی‌زبان در مورد تاریخ شفاهی زنان، شاهدی بر گسترش پژوهش‌های فمینیستی بود. پس از آن موضوعات پیچیده و فراوانی، از سوی دست‌اندرکاران این حوزه مطرح شد. یکی از موضوعاتی که مطرح شد، دربارهٔ قالب بود.

در ابتدا، نقش اصلی تاریخ شفاهی زنان، مطرح‌ساختن صدای زنان بود؛ این هدف مشترک مورخان اجتماعی جدید بود. این مورخان تلاش می‌کردند کسانی را که در طول تاریخ بی‌صدا بوده و نادیده گرفته شده بودند، مشهود ساخته و صدای آن‌ها را به گوش همگان برسانند. در آن مرحله مهم، هدف مورخان زنان این بود که به چیزی بپردازند که خود آن‌ها در دههٔ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ عنوان «استرداد»<sup>۳</sup> را به آن داده بودند. قدرت بیان و در واقع عملکرد آن‌ها، از یک طرف، ریشه در جنبش

1. *Frontiers: A Journal of Women Studies*

2. *Frontiers 2: 2* (1977)

همچنین در سال ۱۹۷۷ انجمن تاریخ شفاهی بریتانیا مجلهٔ مخصوصی در مورد این موضوع منتشر کرد. به منبع زیر مراجعه کنید:

Bornet et al "Women's History".

۳. موضوعات خاص در مورد تاریخ شفاهی

زنان در سال ۱۹۸۳ در مجلهٔ *Frontiers* شماره

۷:۱ و پانزده سال بعد در سال ۱۹۹۸ در شماره

۱۹:۲ همین مجله به چاپ رسید. در سال

۲۰۰۲، مقاله‌های منتخبی از شماره‌های مختلف

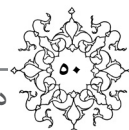
مجلات *Frontiers* توسط Armitage Hart

و Weathermone گردآوری شده و در کتاب

*Women's Oral History* به چاپ رسیدند.

4. Gluck and Patai, "Women's Words"

5. recovery



رهایی زنان و از طرف دیگر در جنبش تاریخ اجتماعی جدید داشت.

در مقابل اولین نسل مورخانی که اکثراً از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها بودند و آرشیودارانی که مجموعه برنامه‌های تاریخ شفاهی را در دانشگاه‌ها راه‌اندازی کردند، بسیاری از مورخان اولیه زنان طرفداران نظریه فمینیست بودند. گرچه این مورخان بیشتر از گفتمان جاری استفاده می‌کردند، ولی بدون شک براساس این فرضیه کار می‌کردند که تجربیات زنان و روایات حاصل از آن‌ها دارای تمایلات جنسیتی است. در نتیجه، هدف تاریخ شفاهی که اولین نسل از مورخان فمینیست پدید آوردند، پرداختن به زندگی روزمره زنان، با تأکید بر زندگی زنان عادی، مخصوصاً زنانی از طبقه کارگر و جوامع رنگین‌پوست بود.

بیشتر مورخان تمایل داشتند از زنان درباره تمایلات جنسی، توالد و تناسل و روابط خانوادگی پرسیده شود. مورخانی که به اینگونه موضوعات می‌پرداختند پیرو شعار، اجتماعی فمینیست‌ها یعنی «امر شخصی سیاسی است»<sup>۱</sup> بودند که اغلب مورخان شفاهی فمینیست را رو در روی مورخان زنی قرار می‌داد که مصاحبه‌ها را با زنان قدرتمند و نخبه انجام می‌دادند و معتقد بودند که امکان پرسیدن این نوع سؤالات بسیار خصوصی از زنان نخبه وجود ندارد. عدم تمایل آن‌ها برای پرسیدن چنین سؤالاتی سبب اختلافات زیادی بین آن‌ها و نسل جدید مورخان شفاهی فمینیست در مورد طبقه اجتماعی و جنسیت شد.

روشن است که حتی در تدوین اولیه تاریخ شفاهی زنان در دهه ۱۹۷۰، مفهوم تاریخ شفاهی زنان بیش از مصاحبه صرف با زنان بود. به عبارت دیگر، در واژگانی که در بحث‌های اولیه درباره پژوهش فمینیستی به کار می‌رفت، تاریخ شفاهی زنان صرفاً «درباره» زنان نبود. بلکه «توسط» زنان و «برای» زنان بود. به اعتقاد بسیاری، بر اساس این فرضیه که «فرایند مصاحبه براساس تجربیات جنسی مشترک بین مصاحبه‌گر و راوی مدیریت می‌شود»، این مصاحبه به خودی خود یک برخورد فمینیستی بود که به مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده به یک اندازه، قدرت و اختیار می‌داد. این موضوع سبب شد که یکی از اولین نویسندگان به نام «آن اوکلی»<sup>۲</sup> ادعا کند که مفهوم و اصطلاح مصاحبه زنان یک تناقض است. الزام پژوهش‌های فمینیستی به ارزش نهادن به تجربیات شخصی زنان، اوکلی را بر آن داشت که از تساوی رابطه میان مصاحبه‌گر و راوی حمایت کرده و آن را از آنچه «تک‌گویی مستقیم»<sup>۳</sup> می‌نامید، به یک گفتگوی تعاملی تبدیل کند که سبب ترویج روابط صمیمانه‌تر، مراودات و نقاط مشترک می‌شود.<sup>۴</sup>

1. personal is political

2. Ann Oakly

3. directed monologue

4. Oakley, "Interviewing Women"

بیشتر مورخان فمینیست تاریخ شفاهی معتقد به رابطه و پیوند بین مصاحبه‌گر و راوی بودند و جنسیت نسبت به عوامل دیگر، مؤثرترین عامل در ایجاد پیوند میان این دو بود. همچنین، تأیید این فرضیه‌ها که تا حد زیادی ریشه در جنبش‌های آزادی زنان داشت، در حکم حمایت از این



جنبش‌ها بود.<sup>۱</sup> ثبت و جمع‌آوری تاریخ شفاهی، نه تنها به معرفی زنان در تاریخ کمک می‌کرد، بلکه نوعی حمایت از زنان بود و نه تنها ستم‌هایی را که نسبت به زنان شده بود نشان می‌داد، بلکه سطح سازمان‌های طرفدار حقوق زنان را نیز ارتقا می‌بخشید.<sup>۲</sup>

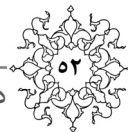
### توصیه‌های روش‌شناختی

گرچه در روش‌های به‌کار رفته در تدوین تاریخ شفاهی بین دست‌اندرکاران تفاوت چندانی وجود نداشت، بیشتر آن‌ها با اوکلی در مورد رابطه کاملاً مساوی بین مصاحبه‌گر و راوی موافق نبودند. باین‌حال، هیچ‌کس کاملاً با این فرضیه مخالف نبود و یا از آن حمایت نکرد. می‌توان گفت، به‌چالش کشیدن «عینیت»<sup>۳</sup> که در پژوهش‌های اثبات‌گرا (پوزیتیویسم) ترویج می‌شود، یکی از ویژگی‌های روش‌شناسی فمینیستی و میدان تازه‌ای برای مطالعات فمینیستی بود. بنابراین، در مقاله‌هایی که در ابتدا منتشر می‌شد، از قوانین استاندارد انجام مصاحبه تاریخ شفاهی تخطی نمی‌شد. آنچه آن را از مقالات قبلی، متمایز می‌کرد، این بود که برای «آهنگ زندگی زنان» – بر هدف و محتوا<sup>۴</sup> و برای یافتن رابطه بین زندگی آشکار و زندگی خصوصی زنان بر «ذهنیت»<sup>۵</sup> و «بیناذهنیت»<sup>۶</sup> مصاحبه‌گر و راوی تأکید می‌شد.

تأکید بر «ذهنیت»، برای دستیابی به آهنگ زندگی روزمره زنان، سبب می‌شد که مصاحبه‌ها بازتر و روان‌تر باشند. اینکه آیا پرداختن و بازگشت به ذهنیت، نشان‌دهنده فرهنگ محاوره‌ای زنان آمریکایی بود، جای بحث داشت.<sup>۷</sup> به‌هرصورت، نتیجه پایانی این بود که در تلاش برای ثبت تجربیات زنان، مورخان شفاهی فمینیست باید صبور بوده و به گفته «ویرجینیا ولف»<sup>۸</sup>، «از توده غبار، الماس»<sup>۹</sup> می‌یافتند.<sup>۱۰</sup> در واقع باید یاد می‌گرفتند که چگونه می‌توان بین موضوعی که راوی بازگو می‌کند و موضوع مورد نظر خود، تعادل برقرار کرده و به راوی فرصت دهند تا به‌جای پرداختن به موضوع مورد نظر آن‌ها، راه‌های پرپیچ و خم را طی کرده و به اصطلاح الماس‌ها را نشان دهد. روشن است که تدوین تاریخ شفاهی زنان براساس نظریات فمینیسم، آن را در تقابل با عینیت‌گرایی و جستجو برای یافتن «حقایق» قرار می‌داد؛ هدفی که اولین نسل‌های مورخان شفاهی آن را ترویج می‌کردند. برای مثال، در تاریخ شفاهی زنان به‌جای پیروی از دستورالعمل‌های سخت‌گیرانه‌ای مانند اینکه مصاحبه‌گر نباید بخندد، مصاحبه‌مانند هر نوع تعامل دیگر انسانی با پرسش و پاسخ‌های دوستانه هدایت می‌شد. بدون در نظر گرفتن بیناذهنیت راوی و مصاحبه‌گر، مصاحبه تبدیل به یک «شبه تک‌گویی از جانب راوی» می‌شد که با تکان دادن‌های سر به نشانه تأیید، لبخندهایی مبنی بر قدردانی و گوش کردن به‌گونه‌ای که نشان‌دهنده وجد، همراه با درک توصیه‌ها و سؤالات هوشمندانه است، پیش می‌رفت.<sup>۱۱</sup>

موضوع دیگری که از دیدگاه مردسالارانه نادیده گرفته می‌شد، شباهت‌های فرهنگی بود.

۱. جامعه‌شناسی مانند Joan Acker و Dorothy Smith از اولین اشاعه‌دهندگان این ایده بودند. به منبع زیر مراجعه کنید: Barry and Essevelt "Objectivity and Truth", D. Smith, "Sociology for Women" and D. Smith, Everyday World.
2. Bloom, "Listen ! Women Speaking"
3. objectivity
4. Gluck, What's So Special" (1977), 3.
5. subjectivity
6. intersubjectivity
7. Kristina Minister در کتاب "Feminist" Frame به روش متفاوتی از گفتگو توسط زنان اشاره می‌کند.
8. Virginia Woolf
9. the diamond of the dust heap
10. Woolf, Writer's Dairy 7.
11. Gluck, "What's So Special" (1977) , 8.



مورخان فمینیست - که در ابتدا زنان بودند- براساس این فرض عمل می‌کردند که تفاهم با توجه به جنسیت ایجاد می‌شود. آن‌ها معتقد بودند که نژاد، طبقه اجتماعی و حتی هویت محلی سبب تفاوت‌های فرهنگی می‌شود و درحالی‌که تشابه فرهنگی یکی از بزرگ‌ترین اولویت‌ها بود، نقش غیرخودی‌ها (outsider)، اغلب یک ضرورت بود. حتی این اعتقاد وجود داشت که بعضی اوقات یک غیرخودی می‌تواند یک مصاحبه را بهتر از کسی که خودی (insider) است، انجام دهد - یا حداقل جنبه‌های خاصی از هویت و تجربه را بهتر از یک خودی کشف کند.<sup>۱</sup>

### کاری متفاوت با گذشته: توجه و تمرکز بر شفاهیات

درحالی‌که هدف اولین نسل از مورخان تاریخ شفاهی، هم زنان و هم مردان، ایجاد متن/ نسخه نوشتاری بود، بسیاری از مورخان نسل دوم بیشتر بر صدا تمرکز کردند و تاریخ شفاهی را یک سند «محصربه‌فرد» می‌دانستند؛ سندی که اهمیت آن در شفاهی بودن آن است<sup>۲</sup> - روش تاریخ شفاهی زنان، براساس شعار «صدا برای بی‌صداها»<sup>۳</sup> و هدف آن دفاع از زنان و توانمندساختن آن‌ها بود ولی برای رسیدن به این هدف منابع محدود بود و این موضوع، بسیاری از مورخان نسل دوم را بر آن داشت که از ابزارهای ساده دیگری برای انجام مصاحبه استفاده کنند. درحالی‌که انسان‌شناسانی مانند «دنیس تدلاک»<sup>۴</sup> در اوایل سال ۱۹۷۲ استفاده از نسخه‌های نوشتاری را پیشنهاد می‌کردند، تمرکز بر شفاهیات اغلب به معنای قرارداد دادن مواد بر روی دستگاه‌های ضبط صدا بود. از عبارت‌ها و گفته‌ها به صورت شنیداری یا تصویری - شنیداری استفاده می‌شد، مانند استفاده از نوارهای اسلایدی که نشان‌دهنده حق رأی زنان و کارگران کشتی‌سازی بود و حتی اجرای نمایش‌های گروه‌های تئاتری که توسط زنان در «آیداهو» و «مونتانا» اجرا شد.

هیچ‌کدام از اینها برای این نیست که بگوییم تاریخ شفاهی زنان به‌عنوان یک منبع مستند در مقالات پژوهشی و کتاب‌ها به کار نمی‌رفت یا اینکه هرگز نسخه‌برداری (نوشته) نمی‌شد. در حقیقت، هم به‌عنوان منبع مستند مورد استفاده قرار می‌گرفت و هم کتاب‌های تاریخی زیادی با استفاده از آن‌ها منتشر شد.

برخی از مورخان شفاهی فمینیست با الهام‌گرفتن از دانش جدیدی که از تجربیات زنان ناشناخته به‌دست آورده بودند، روایت‌های تاریخ شفاهی را انعکاسی از تجربیات زنان معرفی کردند. در واقع آن‌ها بسیاری از جنبه‌های خصوصی زندگی زنان را افشا کردند: چگونگی به‌دست آوردن حق سقط‌جنین یا چگونگی انجام این کار توسط خودشان، رابطه آن‌ها با زنان دیگر و اعضای دیگر خانواده، چگونگی آسیب‌دیدن آن‌ها از نظام‌های مردسالار و یا چگونگی مقابله با این نظام‌ها. هدف آن‌ها این بود که واقعیت را از چیزهایی که شنیده بودند استخراج کنند. به‌عبارت‌دیگر، مورخان تاریخ شفاهی فمینیست، در دوره‌ای که هدفشان فقط کشف واقعیت بود، هنوز به پیچیدگی‌های

۱. همان مرجع، ص ۶-۷. Yvonne Tixier y Vigil و Nan Ellsaser ، اولی از اسپانیایی‌های نیومکزیکو بود و دومی یک آنگلوکاسون. این دو فرد از اولین افرادی بودند که نتایج متفاوت مصاحبه‌های خود را با یک گروه از زنان، مقایسه کردند. به منبع زیر مراجعه کنید:

Yvonne Tixier y Vigil , “ Effects of the Ethnicity” ؛Nan Ellsaser  
2. Gluck , “ What’s So Special “ ( 1977 )  
3. giving voice to the voiceless  
4. Tedlock , “ Learning to Listen “



روایت تاریخ شفاهی پی نبرده نبودند. آن‌ها بیشتر به محتوا توجه می‌کردند تا به شکل و حتی با اینکه می‌دانستند برخی مفاهیم با استفاده از الگوهای ارتباطی و زبان بدن انجام می‌شود، ولی هنوز برای پژوهش‌های عمیق‌تر آماده نبودند.

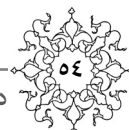
## دهه دوم - اقدامات بعدی

در سال ۱۹۸۳، در حدود شش سال بعد از اولین بحث نظام‌مند درباره تاریخ شفاهی زنان در نشریه «مرزها: مجله مطالعات زنان» شماره ویژه دیگری منتشر شد که در آن گفته شده بود در دهه دوم به جایی در حوزه تاریخ شفاهی می‌رسیم که «سوزان آرمیتاز»<sup>۱</sup> آن را «قدم بعدی»<sup>۲</sup> نامیده بود. همان‌گونه که او پیش‌بینی کرده بود، مرحله کشف/بازیابی سبب چاپ نشریات و کتاب‌هایی شد که نشان‌دهنده منحصر به فرد بودن داستان‌های زنان بود. به نظر او در این مرحله با این ویژگی که داستان نظام‌مند و انتقادی باشد، «از داستان تک به یک تصویر کلی»<sup>۳</sup> می‌رسیم. همان‌گونه که دیگران در دهه بعد بر انتقادی بودن تأکید بیشتری می‌کردند، آرمیتاز بر رابطه بین مصاحبه‌گر و راوی تأکید داشت. به اعتقاد آرمیتاز تاریخ شفاهی زنان باید چیزی بیش از کشف داستان زندگی زنان باشد و بر همین اساس، به مورخان توصیه می‌کرد که «به عقب برگردند و سؤالاتی درباره معنا، مقایسه و زمینه مطرح کنند»<sup>۴</sup>. به اعتقاد وی، از ظرفیت کامل تاریخ شفاهی زنان استفاده نشده بود. پژوهشگران دیگر در حوزه مطالعات زنان هم در زمینه قابلیت مقایسه تاریخ شفاهی زنان مطالعه کرده و چندین پروژه علوم اجتماعی را در این زمینه انجام دادند.<sup>۵</sup>

بسیاری از مقالات در دومین مجموعه مقالات تاریخ شفاهی زنان امریکا، تأکید زیادی بر خرده فرهنگ زنان داشت. این تجزیه و تحلیل تا حد زیادی مانند تجزیه و تحلیلی بود که مورخان زنان پیش از آن در قرن نوزده و اوایل قرن بیستم انجام داده بودند. به عبارت دیگر، لایه دیگری از واقعیت زندگی زنان را آشکار کرده و تغییر جهتی را از تجربیات فردی و منحصر به فرد به سوی تجربیات گروهی نشان می‌داد. چند مقاله در آن مجموعه مقالات، حاکی از این بود که در دهه دوم به شفافیت گزارش‌ها توجه خواهد شد. در این دوره، پروژه‌های جدید و کاربردهای خلاقانه و نو از تاریخ شفاهی مطرح شد و در بیشتر آن‌ها به مسائل اخلاقی و حمایت از تاریخ شفاهی زنان که قبل از آن مطرح شده بود، اشاره شده بود.

شاید مهم‌ترین ویژگی کتابی که در سال ۱۹۸۳ منتشر شد، توجه «سری توماس»<sup>۶</sup> سردبیر مجموعه مصاحبه‌های تاریخ شفاهی زنان کشاورز، به پرسش شفاهی و نشان دادن صدا در متن بود.<sup>۷</sup> علی‌رغم عنوان مقاله اش - «کاوش سطح زیرین: فنون تاریخ شفاهی»<sup>۸</sup> - توماس در واقع فن یا روش جدیدی برای مصاحبه معرفی نکرد. بلکه به مشکلاتی پرداخت که برای نشان دادن صدا در متن چاپی وجود داشت. عملاً او اولین نفر در میان مورخان شفاهی زنان بود که این مسئله

1. Susan Armitage
2. the next step
3. from the single story to the whole picture
4. Armitage, "Next Step", 3,4
۵. نمونه‌هایی از پروژه‌ها از جمله Rosie the Riveter Revisited: Women and the World War II Work Experience در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا و Long Beach Lives of Arizona Women : Past and Present در دانشگاه ایالتی آریزونا. برای توضیح بیشتر در مورد این پروژه‌ها، به Man, ۱۱۴ "Directory" مراجعه کنید.
6. Sherry Thomas
7. Thomas, We didn't Have Much ; Thomas, "Digging beneath the Surface"
8. digging beneath the surface



را به شکل عمیق مورد بحث قرار داده و چگونگی آن را بازگو کرد. «حتی اگر هر کلمه درست ادا شود، اما با توجه به ساختار جمله و چگونگی تلفظ کلمات، می‌توان برداشت‌های متفاوتی از کلمات داشت». توماس همان‌طور که نسخه‌های نوشتاری مصاحبه‌های زنان کشاورز را ویراستاری می‌کرد، با توجه به چگونگی گفتار و تلفظ کلمات، معنای واقعی را برداشت می‌کرد- و از آن‌ها برای ساختن یک داستان دراماتیک استفاده کرد- در نهایت او براساس احساسش نسبت به اشخاص و احساسش نسبت به «آنچه آن‌ها سعی داشتند از زندگی خود بگویند» عمل می‌کرد.<sup>۱</sup> وقتی متوجه شد که زنان به محصول نهایی (داستان او) علاقمند هستند، باور او به درستی کارش بیشتر شد. اما آیا این کافی است؟ این محصول (داستان) دقیقاً چیست؟ آیا مانند خودسرگذشتنامه‌ای نیست که «الکس هیلی»<sup>۲</sup> در مورد زندگی مالکوم ایکس نوشت؟ به عبارت دیگر، چه کسی برای منابع تاریخ شفاهی، معناگزینی می‌کند، مصاحبه‌گر/ یا ویراستار. همان‌گونه که خواهیم دید، مسئله معناگزینی و تفسیر تاریخ شفاهی چیزی است که ساختار کلی تاریخ شفاهی را تا پایان دهه ۱۹۸۰ مشخص کرد. اما در سال‌های اولیه آن دهه، توماس به مورخان مانند «پاسرینی» پیوست که در صدد درک معنای سکوت بودند.<sup>۳</sup>

### شروع یک کار جدید: مسائل جدید، چالش‌های پیش‌رو

با پرداختن به معنا و تفسیر بیش از گذشته و ابهاماتی که در تفسیر روایات تاریخ وجود داشت، در مورد روش‌های تاریخ شفاهی بحث و بررسی بیشتری صورت گرفت. صحت و اعتبار داستان‌هایی که زنان از تجربیات زندگی خود بازگو می‌کردند و مصاحبه‌گران فمینیست با نقل قول‌های راویان آن را مستند می‌کردند، مورد تردید قرار گرفت. در گردهمایی انجمن تاریخ شفاهی در سال ۱۹۸۸ که تحت عنوان «توانمندسازی: تاریخ شفاهی، روش فمینیستی و اخلاقیات» برگزار شد، برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان به این نتیجه رسیدند که انواع سؤالات اخلاقی که معمولاً فمینیست‌ها با آن روبه‌رو هستند بسیار زیاد است.<sup>۴</sup>

چند سال پیش از این «پاتای» تلاش کرده بود با بررسی و مطالعه گروهی از مورخان مرد و زن، برخی از این مسائل را در یک چارچوب قرار دهد.<sup>۵</sup> گرچه مورخان فمینیست چارچوبی برای مسائل اخلاقی نداشتند، ولی پرداختن به این موضوع بر جنبش تاریخ شفاهی تأثیرگذار بود. برای مثال، با اینکه در اولین کتاب‌هایی که انجمن تاریخ شفاهی به نام «دستورالعمل‌های ارزشیابی» منتشر کرد، به مسائل اخلاقی پرداخته شده بود، با این حال باز هم برای آنان مسائل حقوقی و قانونی مهم‌ترین مسئله بود. با شروع سال ۱۹۸۹ و بازنگری دستورالعمل‌ها، روش‌ها کمی تغییر کرد. در نهایت استانداردها و اصولی تدوین شد که نه تنها دستورالعمل‌هایی را در این مورد ارائه می‌داد، بلکه مسئولیت‌هایی را نیز بر عهده دست‌اندرکاران این حوزه می‌گذاشت. مهم‌تر

1. Thomas, "Digging beneath the Surface", 52, 53.

2. Alex Haley

۳. همان مرجع. به منبع زیر مراجعه کنید:

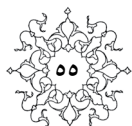
X, *Autobiography*; Passerini, "Italian Working Class" ۹-۸

4. Sherna Gluck, Marcia McAdoo Greenlee, Daphne Patai, and Liz Kennedy

, "Appropriation or Empowerment: Oral History, Feminist Process, and Ethics"

5. Patai, "Ethical Problems" 12- 18

6. Evaluation Guideline





از همهٔ اینها، برای اولین بار سازمان‌های تخصصی به این نتیجه رسیدند که تاریخ شفاهی، ماهیت بینادهنی و وابسته دارد.<sup>۱</sup>

جای تعجب نیست که انگیزهٔ تغییر در اصول و استانداردها، همچنین به کار بردن برخی اصطلاحات علمی و موارد جدید توسط مورخان شفاهی فمینیست، از مردم‌شناسی نشأت بگیرد. همچنین، مصاحبه‌های تاریخ زندگی که مورخان فمینیست در ابتدای کار و در بازایی از آن استفاده می‌کردند، یکی از روش‌های استاندارد در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی کیفی بود. با این حال، مورخان هیچ‌گونه چارچوبی برای مطالعات خود در زمینه تاریخ شفاهی زنان نداشتند. آن‌ها در کار تاریخ شفاهی، تا اندازه زیادی به روش‌های فمینیستی متکی بودند، اصول بلامنازعی که تا سال‌ها بعد یعنی تا دههٔ ۱۹۸۰ توسط مورخان به چالش کشیده نشد.

### تغییرات بی‌رویه و غیرقابل کنترل

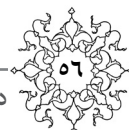
هنگامی که در اولین دهه از تاریخ شفاهی زنان، فرض بر این بود که ماهیت تاریخ شفاهی زنان اساساً فمینیستی و تجربیات زنان نیز جنسیتی است، در دههٔ ۱۹۸۰ این طبقه‌بندی‌ها مورد بررسی دقیق و نقادانه قرار گرفتند. علاوه بر آن، در این دوره، واژه‌های جدیدی وارد این حوزه شد که این دو عامل برخی از فرضیات اولیه را به چالش کشید. دو واژه «بینادهنیت و بازتاب<sup>۲</sup>» به دایرهٔ واژگان وارد شد و مربوط به روش‌هایی بود که در کار تاریخ شفاهی از آن‌ها استفاده می‌شد، اما ریشهٔ این واژگان بیشتر مربوط به آزادی گفتار و عمل زنان بود. این اصلاحات و نتایجی که به بار آورد، منجر به توجه و فهم بیشتر از موقعیت افراد شد.

یکی از پیشرفت‌های اصلی که برخی فرضیات اولیه دربارهٔ تاریخ شفاهی زنان را زیر سؤال می‌برد، واژه و موضوع «زن» بود. نظریه‌پردازانی مانند «جان اسکات»<sup>۳</sup>، موضوع «زن» را به چالش کشیدند و توجه خود را از زن به جنسیت تغییر دادند.<sup>۴</sup> گرچه از ابتدا مورخان فمینیست فرض را بر این گذاشته بودند که تجربیات زنان جنسیتی است و جنسیت را عامل اولیه و حتی فراگیر و همه‌جانبه می‌دانستند. در نتیجه، در بیشتر تاریخ شفاهی اولیه زنان، حتی درحالی که بسیاری از زنان دارای هویت‌های چندگانه بودند، فرضیهٔ اولیه مبتنی بر واحد بودن تجربه زنان هنوز پابرجا بود.

در واقع، متمایز بودن تاریخ شفاهی زنان، از این اصل سرچشمه می‌گرفت که تجربه زنان خاص و منحصر به فرد است. این باور سبب ترویج این فرضیه می‌شد که تاریخ شفاهی زنان، یک موضوع فمینیستی است و مانند دیگر پژوهش‌های فمینیستی، «به‌وسیله»، «درباره» و «برای» زنان است. در پایان دههٔ دوم از مطالعات تاریخ شفاهی زنان، فرضیات و تعاریف کلیشه‌ای پژوهش‌های فمینیستی به چالش کشیده شد. هم‌زمان با آن، با نفوذ پسا ساختارگرایی، روش‌های متفاوت دیگری برای تجزیه و تحلیل روایات تاریخ شفاهی به کار برده شد و روایت فقط بازگویی شفاف تجربیات

۱. به منبع زیر مراجعه کنید:

- Oral History Association, "Evaluation Guidelines"
- Intersubjectivity and Reflexivity
- John Scott
- Scott, Politics of History, 25-27



واقعی نبود، بلکه به موضوعی تبدیل شد که در آن پیچیدگی تجربیات مورد بررسی قرار می‌گرفت. همان‌گونه که توسط «گروه روایات شخصی»<sup>۱</sup> در پایان دههٔ دوم تاریخ شفاهی زنان نوشته شد: وقتی دربارهٔ زندگی با آن‌ها صحبت می‌کنیم، باید بدانیم افراد در مورد برخی چیزها دروغ می‌گویند، مقدار زیادی از آن را فراموش می‌کنند، دستپاچه می‌شوند و کارهایی را به غلط انجام می‌دهند. باین‌حال، «واقعیتی» را آشکار می‌کنند. این «واقعیات» گذشته را همان‌گونه که بوده است نشان نمی‌دهند و براساس روابط فردی واقعیات را نشان می‌دهند. یعنی در واقع، به‌جای حقایق تجربیات ما را نشان می‌دهند.

... حقایق موجود در روایات شخصی نه قابل اثبات هستند نه خودشان کاملاً آشکار هستند. درک آن‌ها فقط از طریق تفسیر، توجه ویژه به متنی که در آن اتفاق افتاده‌اند و به نقطه‌نظراتی بستگی دارد که در مورد آن‌ها داده می‌شود.<sup>۲</sup>

تفسیر وقایع، کاربرد و ارائه تاریخ شفاهی زنان را تغییر داد. مورخان فمینیست تاریخ شفاهی در ابتدا با استفاده از روش بازبازی/کشف، مشتاقانه صداهایی را که از طریق روایات زنان می‌شنیدند دریافت می‌کردند، صداهایی که به‌صورت خام منتشر می‌شد و از این بابت به خود می‌بالیدند که به زنان این امکان را داده‌اند که برای خودشان صحبت کنند.

ولی در دههٔ دوم، این ضرورت احساس شد که مورخان شفاهی زنان باید دست به تفسیر و متنی ساختن تاریخ بزنند. البته، توجه زیادی که نسبت به ایجاد متن شد، سبب شد که نسخه نوشتاری یک روایت شفاهی با واسطه‌های زیادی ارائه شود و مخاطب از دسترسی به نسخه و تفسیر محروم بماند.

### شهادت‌دادن: درس‌هایی از امریکای لاتین

درحالی‌که بسیاری از دست‌اندرکاران امریکایی، شفافیت روایت «خام» را که در آن‌ها زنان «برای خودشان صحبت می‌کردند» مورد بررسی قرار داده بودند، پژوهشگران قالب «شهادت»<sup>۳</sup> در امریکای لاتین چالش‌های متفاوت دیگری روبه‌رو بودند.<sup>۴</sup> تاریخ شفاهی که آنان در آنجا انجام می‌دادند، گرچه در شکل صدای یک زن خاص، مانند «ریگوبرتا منچو»<sup>۵</sup> رهبر جنبش حقوق شهروندی گواتمالایی، هندی ارائه می‌شد، نمادی از یک مجموعه بود.<sup>۶</sup>

به‌عبارت‌دیگر، لایهٔ دیگری به این فرایند اضافه شده بود و روایت غیرشفاف شده بود. در این صورت روایت نه‌تنها نوعی بازنمایی مجدد از واقعیت است و یک تصویر شفاف از واقعیت نیست، بلکه ارائه روایت به این شکل چیزی بیش از توصیف تجربه شخصی است. این لایهٔ اضافه‌شده بسیاری از فرضیات را که در مورد تاریخ زندگی مطرح بود، به چالش کشید. اما به‌جای پذیرفتن ماهیت نمادین «شهادت»، برخی منتقدان صحت و اعتبار روایت را به این علت که تمام

1. Personal Narrative Group
2. Personal Narratives Group, Interpreting Women's Lives, 261.
3. testimonio  
Menchu, I, Rigoberta به ۴  
Menchu مراجعه کنید.  
Rigoberta Menchu  
Menchu, I, Rigoberta به ۵,۲  
Menchu زیر مراجعه کنید.



حقایق را در تردید قرار دادند. شاید مهم‌ترین عامل برای تردید در واقعی‌بودن روایت این بود که شهادت‌هایی که توسط افراد در جهان سوم در مورد حوادث داده می‌شد، هنگام ضبط و ثبت برای انتشار در کتاب‌ها و نشریات جهان اول تغییر داده می‌شد و بخش زیادی از آن‌ها حذف می‌شد. شدیدترین نمونه از این تغییر و حذف در برگردان انگلیسی عنوان کتاب «ریگوبرتا منچو» دیده می‌شود: کتابی که تحت عنوان «من، ریگوبرتا منچو»<sup>۱</sup> منتشر شد. همان‌طور که «کلودیا سالازار»<sup>۲</sup> در بررسی خود در مورد شهادت «منچو» می‌نویسد، عنوان انگلیسی که نشانگر شخصی‌بودن، روایت بود، کاملاً با عنوان اصلی اسپانیایی آن، در تضاد بود.<sup>۳</sup>

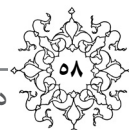
موضوع شهادت مربوط به ارزیابی شیوه‌های تاریخ شفاهی فمینیستی می‌شود که به صدای جمعی در روایت توجه دارد، مخصوصاً اگر تاریخ شفاهی مربوط به یکی از فعالان باشد. همچنین سبب ایجاد چالش دیگری برای ارائه روایت «خام» بدون هیچ تجزیه و تحلیل متنی یا تفسیری می‌شود.

### دهه سوم

علی‌رغم بسیاری از چالش‌هایی که برای تفکرات اولیه و روش‌های مشکل‌ساز ناشی از تغییرات نظری وجود داشت، در این دوره انتشار نشریات در حوزه تاریخ شفاهی رشد چشمگیری داشت و روش‌های تاریخ شفاهی و به‌خصوص تاریخ شفاهی زنان دچار تغییرات فراوانی شد. با توجه به این فرضیه که فمینیسم تعیین‌کننده روش‌ها و هدایتگر تاریخ شفاهی زنان است، «گایگر»<sup>۴</sup> که از مفسران و شارحان قدیمی تاریخ زندگی بود، در پی یافتن فرمول صریح‌تر و دقیق‌تری بود و در این مورد اینگونه نوشت «دربارۀ تاریخ شفاهی زنان یا زنانی که کار تاریخ شفاهی زنان را انجام می‌دهند ... هیچ‌چیزی به‌طور ذاتی فمینیستی نیست». او براساس چهار هدفی که برای خود در نظر گرفته بود قضاوت می‌کرد که آیا تاریخ شفاهی زنان در واقع فمینیستی است یا نه: «جنسیت (هرچند نه تنها) به‌عنوان یک مفهوم تحلیلی اصلی فرض شود، مطالعه زنان مقوله‌ای در نظر گرفته شود که از نظر تاریخی و موقعیتی دربردارنده واقعیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ملی و نژادی خاص است. این مطالعات برای اصلاح مفاهیم مردسالارانه به‌کار گرفته شود و به ایجاد یک پایگاه دانش جدید برای درک زندگی زنان و عوامل جنسیتی در جهان وسیع‌تر اجتماعی کمک کند. تفاسیر زنان از هویت، تجربیات و دنیای اجتماعی خود که منعکس‌کننده حقایق مهم است، پذیرفته شود»<sup>۵</sup>.

علاوه بر اینکه به‌روشنی بیان شده بود که اهداف تاریخ شفاهی زنان از آغاز چه بوده است، گایگر مانند «میشل فریش» توجه خود را به برتری تفسیری معطوف کرد. همان‌گونه که او اشاره

1. I, Rigoberta Menchu
2. Claudia Salazar
3. Salazar, "Third World Women's Text"
4. Geiger
5. Geiger, "What's So Feminist," 169,170



کرد، موضوع اقتدار و برتری مبتنی بر «رابطه بین پژوهشگر و منابع زنده است»<sup>۱</sup>. «گایگر» با وجود اینکه تفاسیر زنان را در مورد هویت، تجربیات، و اجتماع خود می‌پذیرفت، مسئولیت پژوهشگران را برای تفسیر (تاریخ زنان) نادیده نگرفت. او معتقد بود که روش تاریخ‌شفاهی فمینیستی رویه و عمل راوی و پژوهشگر را منعکس و ارزیابی می‌کند - یعنی کسانی که آن‌ها را به‌عنوان مورخان تاریخ‌شفاهی می‌دانست<sup>۲</sup> - و اگر پژوهشگر دقیق و مراقب باشد، تفسیر مورخان فمینیست دربردارنده واقعیات و حقایق ریشه‌ای، ارزشمند و قابل‌دسترس و واقعیاتی در مورد زندگی‌های زنان خواهد بود»<sup>۳</sup>.

گایگر این موضوع را روشن ساخت که پژوهشگر الزاماً همان تفسیری را ارائه نخواهد کرد که «منبع زنده»<sup>۴</sup> ارائه می‌کند. مورخ فمینیست تاریخ‌شفاهی، نمی‌تواند خواسته یا ناخواسته سخنان افرادی که «موضوع اصلی» هستند، نادیده گرفته یا آن‌ها را نقض کند. به‌عبارت‌دیگر، گایگر علی‌رغم تلاش برای روشن‌ساختن عوامل فمینیستی در تاریخ‌شفاهی زنان، نهایتاً به همان استانداردهای ذهنی تکیه کرد که از آغاز در اصول اخلاقی حاکم بر تاریخ‌شفاهی زنان وجود داشت. تاریخ‌شفاهی زنان از اولین توصیه‌هایی که در استانداردهای اولیه تاریخ‌شفاهی شده بود فراتر رفت و به نگرش جدید در این حوزه نزدیک‌تر شد، این نگرش‌ها و تفکرات در «دستورالعمل ارزیابی» تاریخ‌شفاهی آمده بود، که مرجعی برای چگونگی توافق با راوی بود.

من و همکارم «دافنه پاتای»<sup>۵</sup> در کتاب «سخنان زنان: روش فمینیستی در تاریخ‌شفاهی»<sup>۶</sup> درگیر این پرسش بودیم که چه چیزی تاریخ‌شفاهی زنان یا تاریخ‌شفاهی فمینیستی را تشکیل می‌دهد. ما سه واژه کوتاه - «به‌وسيله»، «برای» و «درباره»، زنان را - نپذیرفتیم. و آن را نشانه غرور و بنیادگرایی فمینیستی می‌دانستیم.<sup>۷</sup> برای ما روشن شده بود که زنان الزاماً و منحصرأ آن چیزی را که به‌عنوان روش‌شناسی فمینیستی شناخته شده است، در کارشان استفاده نمی‌کنند. علاوه‌برآن، آن‌ها الزاماً فقط در مورد زنان مطالعه نمی‌کنند، بلکه هم با زنان و هم با مردان مصاحبه می‌کنند. همچنین روشن شده بود که برخی مردان، به‌خصوص آن‌هایی که درگیر تاریخ عمومی هستند، آنچه را که روش‌های فمینیستی نامیده می‌شد به‌کار می‌گرفتند، یعنی آن‌ها به رابطه بین راوی و پژوهشگر و به اقتدار تفسیری توجه داشتند و مدافعانی برای تغییرات اجتماعی بوده و نظام جنسیتی جامعه را به چالش می‌کشیدند.

در نتیجه، «پاتای» و من تصمیم گرفتیم که آنچه را قبلاً با عنوان «تاریخ‌شفاهی زنان» معرفی شده بود، «روش فمینیستی در تاریخ‌شفاهی» بنامیم. همان‌طور که گفته شد همه عوامل دخیل در سخنان زنان، زنان بودند، اما نکته این بود که زنان حق ویژه‌ای برای خود نداشتند - به‌عبارت‌دیگر، فقط زن بودن کافی نبود - در یک مطالعه جنسیتی، حتی اگر تمرکز فقط بر روی زنان نباشد ممکن است روش‌های فمینیستی مورد استفاده قرار گیرد. در واقع، فقط یکی از واژگان

۱. همان مرجع، ۱۷۵. به، Frisch

Shared Authority. مراجعه کنید.

2. Gieger, "What's So Feminist", 180n6

۳. همان مرجع، ۱۸۰

4. living source

5. Daphne Patai

6. Womens Words: The Feminist Practice of Oral History.

7. Gluck and Patai, introduction to women's words, 2.



از میان این «سه واژه کوتاه» طنین بیشتری داشت: کار «برای» زنان. حداقل، انتظار می‌رفت که این سخن جایگزینی برای ادبیات مردسالارانه باشد. علی‌رغم چالش‌های دیگری که برای توصیف ویژگی‌های پژوهش‌های فمینیستی و تاریخ‌شفاهی زنان، وجود داشت، پایبندی به حمایت از زنان یکی از ویژگی‌های بارز این مطالعات بود.<sup>۸</sup>

## در جستجوی معنا

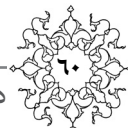
گرایش به سمت تجزیه و تحلیل جنسیتی به جای پرداختن به «زن» به‌عنوان یک طبقه واحد و متمایز بخشی از تغییراتی بود که در فرضیه‌های تاریخی اتفاق افتاده بود و این گرایش بر تمام اصول، به‌خصوص اصولی که در رابطه با روایت بود، تأثیر گذاشت. اثر این تغییر در بسیاری از مقالاتی که در مورد «سخنان زنان» بود، دیده می‌شد. تأثیر فراساختارگرایان سبب ایجاد مباحثاتی در مورد مصاحبه تاریخ‌شفاهی و مفهوم روایت‌ها شد. از یک طرف، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، سبب بررسی دقیق‌تر روابط پژوهشگر و راوی و توجه به تمام اشارات و پیچیدگی‌هایی بود که در جایگاه و موقعیت مصاحبه‌گر بود. از طرف دیگر، منجر به بحث‌های معنادارتری درباره‌ی بازتاب‌پذیری، یعنی بررسی دقیق موقعیت، انتظارات و ذهنیت پژوهشگر و چگونگی تأثیر آن بر فرایند مصاحبه شد.<sup>۹</sup>

مسئله‌یابی روش مصاحبه، یعنی پرداختن به رابطه‌ی پیچیده مصاحبه‌گر و راوی و چگونگی انجام مصاحبه، زبان مصاحبه و حافظه در کار تمام مورخان و به‌خصوص در مورد مورخان فمینیست است که جنسیت را هم در کار خود در نظر گرفتند. اعتقاد به اینکه تاریخ‌شفاهی فقط جزئی از حقیقت زندگی را آشکار می‌کند سبب پی‌بردن به این موضوع شد که حقایق چندلایه، داستان‌های جذاب و متفاوت درباره‌ی روایت‌ها، وجود داشته که نه‌تنها برای افرادی که در آن واقعه سهیم بوده‌اند، بلکه حتی برای راوی هم آشکار شود. کار «آلساندرو پورتلی» شاید تأثیرگذارترین عامل در چرخه تاریخ‌شفاهی بوده است، شاید به این دلیل که این کار در دسترس‌ترین و جذاب‌ترین کار در این زمینه بوده است.<sup>۱۰</sup> کار پورتلی و دیگران منجر به مباحثات عمیق‌تر درباره‌ی حافظه شد. مانند پرسش‌هایی که در اوایل درباره‌ی صحت و دقت حافظه مطرح بود، سؤالاتی که پس از آن مطرح می‌شد، درباره‌ی ساختار اجتماعی حافظه بود.

## جنسیت، حافظه و گفتار

اگر بپذیریم که تجربیات زنده‌ی زنان و مردان براساس جنسیت آن‌ها شکل می‌گیرد، پس باید بپذیریم که شیوه‌ای که آن‌ها تجربیاتشان را به خاطر می‌سپارند نیز براساس جنسیت آن‌هاست. با این حال، همان‌گونه که «سلما لیدسدورف»<sup>۱۱</sup>، «لوتیزا پاسرینی» و «پائول تامسون» دریافتند، گرچه در مطالعات اولیه در مورد حافظه به این موضوع توجه شد، مورخان شفاهی برای مدت‌های

۱. کتاب‌هایی که در مورد روش‌شناسی فمینیستی نوشته شد، تداوم حمایت از پژوهش‌های فمینیستی را نشان می‌داد. از جمله این کتاب‌ها کتاب Fonow and Cook, *Beyond Methodology*; De Vault, *Liberating Method* است.
۲. کتاب هله Portelli, *Death of Luigi Trastulli*
۳. Portelli, *Death of Luigi Trastulli*
۴. Selma Leydesdorff



طولانی دربارهٔ این موضوع، مطالعه کافی نداشتند.<sup>۱</sup> البته، مطالعات اخیر در مورد زنان در جهان غرب، بر این موضوع تأکید می‌کند که چگونه زنان خاطراتشان را بازسازی کرده و به مخاطب ارائه می‌کنند. برای مثال، مطالعه «الیسا مک کبیز»<sup>۲</sup> و «ریچارد ایلی»<sup>۳</sup> دربارهٔ کودکان و بزرگسالان سفیدپوست طبقه کارگر و طبقه متوسط آمریکای شمالی، روشن ساخت که دختران و زنان نسبت به پسران و مردان از گفتار و گفتگوی خبری بیشتری استفاده می‌کنند. همان‌گونه که پژوهشگران توضیح دادند، وقتی داستانی را می‌گویند، زنان بیش از مردان دوست دارند که «آنچه را که شخصی زمانی گفته است» را بگویند.<sup>۴</sup> مشابه این مورد، مطالعه «کارولین دالی»<sup>۵</sup> در مورد تاریخ شفاهی چهار گروه از برادران و خواهران در یک شهر کوچک در نیوزلند آشکار کرد که چگونه آن‌ها «بر اساس نظریهٔ جنسیتی غالب، خود و تاریخ مربوط به خود را می‌سازند.» این موضوع هم در تأکید و تمرکز آن‌ها بر داستان‌ها/ خاطراتشان و هم در چگونگی ارائه و تعریف این داستان‌ها برای مخاطب دیده می‌شود. زنان، به صورت غیرمنتظره، دربارهٔ «خانه و خانواده»، «مذهب و جامعه» صحبت می‌کنند. «دالی» می‌نویسد بر خلاف آن‌ها مردان بسیار علاقمند بودند که بیشتر دربارهٔ جرم و ناامنی، الکل و دعوا صحبت کنند تا دربارهٔ زندگی خانوادگی و ارتباطات خانوادگی. شیوه گفتن آن‌ها نیز متفاوت از زنان بود: «مردانی که دوست داشتند که پشت سرهم و طولانی صحبت کنند، خودشان را داستان‌سرایان به حق جامعه می‌دانستند و قصد داشتند که خود را به‌عنوان قهرمان داستان معرفی کنند.» دالی نتیجه‌گیری کرد که «چه این زنان خانواده دوست باشند و چه نباشند، چه مردان شخصاً در هرگونه قهرمان‌پروری دخیل باشند یا نباشند، این شیوه‌ای است که آن‌ها گذشته خود را به مخاطب نشان می‌دهند. به این طریق، خاطرات و تصور فرد از خود و براساس آن، تاریخ شفاهی، یک شکل جنسیتی پیدا می‌کند». علاوه بر آن، داستان‌هایی که دربارهٔ وقایع اوایل دوران کودکی و زندگی اجتماعی آن‌هاست به شاخه‌های متعدد و گسترده‌ای منشعب می‌شود به‌گونه‌ای که مخاطب گمان نمی‌کند آن‌ها در یک خانواده یا گروه بوده‌اند. درحالی‌که یک برادر در میان خواهران و برادرانش یک گزارش معتبر در مورد فعالیت‌های ادبی پدرشان ارائه می‌داد، خواهر او نظر روشنی در این مورد نداشت، زیرا تجربیات خاص در زنان و مردان، منجر به ارائه گزارشات و روایات متفاوت و خاص می‌شود، دالی یادآوری می‌کند که در سطح دیگری، تفاوت‌ها نیز بخشی از طرز تفکر جنسیتی را تشکیل می‌دهند.<sup>۶</sup>

همان‌طور که نظریه‌های جاری آثار اولیه در زمینه تاریخ شفاهی زنان را که زن یک عنصر اساسی و لاینفک در آن‌هاست، به چالش می‌کشد، مورخان فمینیست باید مراقب باشند که در بررسی تأثیرات پیچیده و متقابل تجربه، زبان و گفتمان، حافظه جنسیتی را، تنها عامل ندانند. البته طبقه اجتماعی و قومیت، مسلماً باید در این معادله قرار بگیرد. همچنین همان‌گونه که «آدریانا پیسابتلی» نوشت، گرچه «جنسیت بر موضوع، ساختار، شکل و شیوه بیان که روایت‌های زندگی را

1. Leydesdorff, Passerini , and Thompson, Gender and Memory

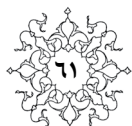
2. Allysa Mc. Cabes

3. Richrd Ely

4. Ely and McCabe, "Gender Differences", 17.

5. Caroline Daley

6. Daley, "Gender and Oral History", 345, 347, 355.



شکل می‌دهد، تأثیر می‌گذارد» چگونگی تأثیر جنسیت بر حافظه به سن (نسل) نیز بستگی دارد. مانند پژوهش دالی در مورد نیوزیلند که در مورد آن بحث شد. کار پیساتیلی در میان سه نسل از برزیلی‌ها این موضوع را آشکار ساخت که در روایاتی که زنان مسن‌تر برزیلی نقل می‌کردند، در برابر روایاتی که مردان همان گروه سنی نقل می‌کردند، زندگی خانوادگی موضوع مهم و اساسی بود. برعکس، نسل بعد زنان، یعنی آنانی که به دنیای حرفه‌ای پیوسته بودند، از گروه خویشاوندی به‌عنوان یک نکته اساسی در ارجاع استفاده نمی‌کردند. باین‌حال، آن‌ها باهم بیشتر از مردان هم‌سن خود تمایل به سازماندهی زندگی خود براساس زندگی عاطفی‌شان داشتند.<sup>۱</sup> نه تنها تفاوت‌های نسلی و سنی، بلکه سنی که افراد این تجربیات را به‌دست آورده‌اند، سبب یادآوری و بازگویی خاطرات به روش‌های متفاوتی می‌شوند. در بررسی‌های تاریخ شفاهی وی در مورد زنان آمریکایی افریقایی‌تبار حرفه‌ای، زبان‌شناس جامعه‌شناس «گوئن اتر- لیوس»<sup>۲</sup> نوشت که زنان از زبان انگلیسی مربوط به سیاهان برای بازگویی خاطرات کودکی‌شان استفاده می‌کردند، درحالی‌که برای بازگویی خاطرات مربوط به زندگی حرفه‌ای خود از زبان انگلیسی استاندارد و متفاوتی استفاده می‌کردند.<sup>۳</sup>

برخی نویسندگان، تأثیر بسیار زیادی از فراساختارگرایی گرفته و با تمرکز بر ساختن معنا از طریق زبان، با استفاده از روش تحلیل روایت، متن به‌دست‌آمده از مصاحبه را مورد تجزیه‌وتحلیل قرار دادند. نمونه‌ای از این روش، کاری بود که توسط «فرانسوا چنفرات»<sup>۴</sup> انجام شد. وی متنی را که از تاریخ زندگی دو طبقه زنان کارگر فرانسوی استخراج کرد، مورد تجزیه‌وتحلیل قرار داد. در بررسی متن برای یافتن عبارات و نمونه‌های کلیدی و برای تحلیل روش‌های روایت، از ادبیات کمک گرفت: «روایت حماسی»<sup>۵</sup>، «روایت خیالی»<sup>۶</sup>، روایت حوادث خاص (رویدادی)<sup>۷</sup> از قهرمانان و ماجراجویان<sup>۸</sup>. علاوه‌برآن، او از کسانی که در روایت‌ها نقش داشتند، اسطوره‌هایی ساخت. درحالی‌که «چنفرات- داپت» بر محتوای «اجتماعی- نمادین»<sup>۹</sup> روایت دو زن تأکید داشتند و این کار سبب گونه‌شناسی (شناخت طبقه اجتماعی) آن‌ها شد، نهایتاً منجر به شناخت طرحواره‌های فکری شد که به گمان او در این زنان نهادینه شده بود.<sup>۱۰</sup>

### چه اتفاقات دیگری رخ داد؟

طرحواره فکری که «چنفرات- داپت»<sup>۱۱</sup> به آن اشاره کردند، منعکس‌کننده تأثیر روبه افزایش فراساختارگرایی در میان پژوهشگران فمینیست و تأکید بر گفت‌وگو به‌جای تجربه بود. بحث اولیه اسکات در این باره که نباید «زن» را یک موضوع واحد و منحصربه‌فرد در نظر گرفت، دیدگاه ماهیت‌گرایانه در مورد زنان را که در کارهای اولیه تاریخ‌شفاهی زنان حاکم بود، به چالش کشید و کار پیچیده‌تر و دقیق‌تری را در این مورد ارائه داد. علاوه‌برآن، همان‌طور که «پنی سامرفیلد»<sup>۱۲</sup>

1. Pissitelli, "Love and Ambition", 89, 95, 100.

2. Gwen Etter-Lewis

3. Etter-Lewis, "Black Women's Life Stories", 50-52.

4. Francoise Chanfaut  
5. epic

6. Romanesque

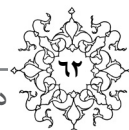
7. picaresque

8. socio-symbolic

9. Chanfaut-Duchet, "Narrative Structures", 50- 52

10. Chanfaut- Duchet

11. Penny Summerfield



اشاره کرد، اصرار اسکات<sup>۱</sup> بر اینکه جنسیت دائماً توسط منابع قدرت ساخته و بازسازی می‌شود و آن‌ها هستند که قدرت زنان و مردان را تعیین کرده و کنترل آن‌ها را بر پارامترهای زندگی‌هایشان کنترل می‌کنند، دنیای تاریخ شفاهی زنان را دگرگون کرد. «سامرفیلد» ادعا کرد که این موضوع مانند دستورالعملی بود که برای توجه به زنان، به صورت فردی یا جمعی، استفاده شد و در دهه ۱۹۷۰ برای بهبود وضعیت زنان و نشان دادن نقش آن‌ها در تاریخ مطرح شد. به نظر می‌رسید که برای مطالعه گفتمان‌های مربوط به زنان، از سخنان و عملکردهای زنان استفاده نمی‌شد بلکه بیشتر از طریق سازمان‌هایی انجام می‌شد که قدرت در اختیار آن‌ها بود.<sup>۲</sup>

در حالی که مباحثات و موضوعات مربوط تجربه و نقش گفتمان، بسیاری از مورخان زنان را به دو گروه مجزا تقسیم کرد، سامرفیلد و دیگران با دوگانگی تجربه و گفتمان، مخالف بودند. آن‌ها سخن «جودیت باتلر»<sup>۳</sup> را تأیید کردند که گفتمان همواره به قالب رفتار درمی‌آید. طبق استدلال باتلر، هویت هرگز امر «جوهری» یا «ذاتی» نیست، بلکه محصول انواع گفتمان‌ها درباره هویت است و از طریق سازوکار همین گفتمان‌ها دوام می‌یابد. باتلر، از این حیث با دیگر پسا ساختارگرایان هم‌آواست که می‌گویند اندیشه، معنا و رفتار، جملگی در گفتمان و به وسیله گفتمان شکل می‌گیرند: «ساختن ... نقش اصلی یک سازمان است و با توجه به آن سازمان شناخته شده و نقش فرهنگی آن آشکار می‌شود»<sup>۴</sup>. سامرفیلد تحت تأثیر چنین تفکراتی در مورد تجربیات زنان بریتانیا در زمان جنگ، به این نتیجه رسید که تاریخ شفاهی زنان تا حد زیادی براساس تحلیل گفتمان است. گرچه دوران جنگ می‌توانست به خوبی یک گفتمان غالب و واحد را ایجاد کند، سامرفیلد به این نتیجه رسید که جنسیت، سبب ایجاد تفاوت در گفتمان می‌شود به این معنا که، تحرکات و تلاش‌های جنگی، وحدت ملی و بازسازی پس از جنگ نتایج متفاوتی برای زنان و مردان و همچنین برای افراد طبقات مختلف و کسانی دارد که تحت شرایط استعماری متفاوتی زندگی می‌کنند.

او می‌گوید که روایت‌های شخصی «محصول رابطه بین گفتمان و قضاوت براساس ذهنیت (سوبژکتیویته) و رابطه بین موضوع و مخاطب ... و الگوهای عملی قابل دسترس برای آن‌ها هستند». او این چارچوب را برای کشف چگونگی درک راویان و توضیح ذهنیت آن‌ها در زمان جنگ و بازسازی زندگی زنان جنگ آن‌ها به کار برد. سامرفیلد زنان را براساس شکل روایت‌هایشان، به عنوان افراد «شجاع و قهرمان»<sup>۵</sup> یا «صبور»<sup>۶</sup> طبقه‌بندی کرد و چگونگی کشیده شدن آن‌ها به سوی گفتمان‌های مختلف زنانه زمان جنگ را توضیح داد.<sup>۷</sup>

دیگر مورخان فمینیست تاریخ شفاهی، مانند «جان سانگستر»<sup>۸</sup> کانادایی، از نوشته‌های فراساختارگرایان انتقاد زیادی کردند، با این حال در جستجوی نزدیک شدن به دیدگاه‌های آن‌ها بودند. «سانگستر» نوشت که او نه تنها به نقش ایدئولوژی سیاسی حال و گذشته در ساختن خاطرات گذشته معتقد است، بلکه عناصر تشکیل دهنده شکل روایت، مانند چگونگی بیان، تلفظ و

1. Scott
2. Summerfield, "Women's Wartime Lives", 10.  
همچنین به منبع زیر مراجعه کنید:  
Scott, "Useful Category".
3. Judith Butler
4. Butler, Gender Trouble, 147, quoted in Summerfield, Women's Wartime Lives, 11.
5. heroic
6. stoic
7. Summerfield, Women's Wartime Lives, 12, 16, 82-99
8. John Sangster





زیر و بمی صدا و تشبیهات و استعاره‌ها هم برای وی اهمیت دارد. باین‌حال، او در مورد موضوع دوم، ابراز نگرانی زیادی می‌کند:

«درحالی‌که تأکید بر چگونگی زبان و شکل روایت، درک ما را از تاریخ شفاهی بالا برده است، من دربارهٔ خطرات برتری (اهمیت بیشتر) شکل بر محتوا، ساختار شکنی روایت‌های شخصی با توجه به الگوهای اجتماعی نگران هستم ... نه اینکه بخواهیم به‌طور کلی مفهوم تجربه را نادیده بگیریم و به‌سوی گذشته ناشناخته حرکت کنیم. ما نمی‌خواهیم که به تاریخی بازگردیم که هم روابط قدرت را نادیده می‌گیرد و هم صداهای زنان را به حاشیه می‌راند. بدون یک زمینه‌سازی محکم برای روایت‌های تاریخ شفاهی با استفاده از زمینهٔ اجتماعی و عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن‌ها و یک تجزیه‌وتحلیل دقیق از رابطه بین این دو، شکل روایت و ارائه آن با نقد سازنده از ظلم و ستم‌هایی بی‌ارتباط خواهد ماند.<sup>۱</sup>

سانگستر<sup>۲</sup> در جستجو برای قراردادن نظریات فراساختارگرایان در متن ماتریالیستی فمینیستی، داستان‌های پنج زن کانادایی را مورد تجزیه‌وتحلیل قرار داد. او از تجارب متفاوتی که آن‌ها در مورد اعتصاب داشتند نه‌تنها با «بررسی قدرتی که بین سن، جنسیت، قومیت و طبقه اجتماعی وجود داشت»، بلکه با «بررسی افکار و آرمان‌های جنسیتی غالب در آن زمان»، احساسات متفاوتی به‌دست آورد - احساسی که تا حد زیادی با احساسی که از متون نوشتاری برایش حاصل می‌شد، متفاوت بود. تجزیه‌وتحلیل سانگستر، او را قادر ساخت که «الگوهای مشخصی» را در میان داستان‌های گوناگون اعتصابات شناسایی کند. زنان هنرپیشگان زنده و واقعی بودند که داستان‌هایشان منعکس‌کننده تجربیات زنده‌ای بود، که از جنسیت، روابط خانوادگی و ایدئولوژی سیاسی آن‌ها تأثیر پذیرفته بود.<sup>۳</sup>

### مسئله‌یابی<sup>۴</sup> معنا

افرادی مانند سانگستر که نظریاتش براساس دیدگاه فراساختارگرایان و بر پایهٔ تجربیات زنده بود، تجزیه‌وتحلیل‌های متفاوتی در این زمینه ارائه داده بودند. تجزیه‌وتحلیل فرایند تاریخ شفاهی و محتوای روایت‌های به‌دست‌آمده از آن به شیوه‌های متفاوتی، منجر به بررسی دقیق‌تری از زبان به‌کار رفته در آن‌ها و چگونگی شکل‌گیری داستان براساس گفتمان عمومی مردم شد. توجه بیشتری هم به شیوه شکل‌گیری گفتار در زمان حال شد. تمام این دست‌ورعمل‌ها سبب شد برخی تاریخ‌نگاران از «اولین نسل» مورخان شفاهی فمینیست، فرضیات و نتیجه‌گیری‌های خود را مجدداً بازنگری کنند.

برای مثال «امیلی هانینگ»<sup>۵</sup> در اواسط دهه ۱۹۹۰، به مصاحبه‌های سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۸ با کارگران صنایع پوشاک «چیکانا»<sup>۶</sup> مراجعه کرد که در اعتصابات دو ساله شرکت تولیدی «فارا»<sup>۷</sup> در

1. Sangster, "Telling Our Stories," 8-9, 22

2. Sangster

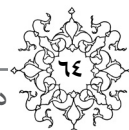
۳. همان منبع

4. problematizing

5. Emily Honig

6. Chicana

7. Farah

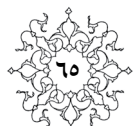


ال پاسوی تگزاس شرکت داشتند. در زمان مصاحبه‌ها، هنوز اثرات اعتصاب ۱۹۷۲-۱۹۷۴ بر زنان باقی بود و هنوز با اتحادیه درگیر بودند. هانیگ هنگامی که دقیق‌تر به گذشته نگاه کرد و با دقت بیشتری به مصاحبه گوش کرد، به این نتیجه رسید که جریان (زبان) عدالت اجتماعی که در طول اعتصاب و بلافاصله پس از آن در جامعه رواج دارد، زنان را به‌سویی می‌برد که داستان‌هایی در مورد قهرمانی طبقه کارگر در میان اعضای خانواده بگویند و داستان زندگیشان، هنگام کار در کمپانی «فارا»، قبل از اعتصاب بیشتر نشان‌دهندهٔ گفت‌وگو و عقاید اتحادیه بود تا بیانگر تجربیات زندگی آن‌ها.

آیا احساس عمیق جامعه نسبت به برخی موضوعات، نتیجهٔ دیگری از وقایع پس از اعتصاب بود؟ یک فرد، به‌خصوص زنان که تمایل داشتند شخصیت گذشته خود را مطیع و ترسو و بر خلاف زمان پس از اعتصاب (که دارای اعتماد به نفس بودند) نشان دهند، نسبت به داستان‌های مربوط به وقایع کودکی چه احساسی دارد. هانیگ<sup>۱</sup> چنین نتیجه‌گیری می‌کند که «زنان تجربیاتی را که در گذشته وجود نداشته، نمی‌سازند، اما این تجربیات را با زبان، درک و تعهداتی که در زمان حال دارند، بیان می‌کنند». علاوه‌بر آن، هانیگ با توجه بیشتر به بیناذهنیت راوی و مصاحبه‌گر، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ادعاهای زنان دربارهٔ اثرات شگرف اعتصاب می‌توانست پاسخی به مصاحبه‌گرانی باشد که می‌خواستند دربارهٔ تجربیات دوران اعتصابشان بشنوند. علی‌رغم سؤال وی، هانیگ ادعا کرد که این بدان معنا نیست که باید از ارزش تاریخ شفاهی کاسته شود یا مورد پذیرش قرار نگیرد بلکه باید به‌عنوان یکی از شیوه‌های مفید برای نقل داستان زندگی زنان مورد بررسی قرار گیرد، نه به‌عنوان منبعی برای آگاهی از تجربیات حقیقی زنان.<sup>۲</sup>

اهمیت «لحظه روایت»<sup>۳</sup> برای معناگزینی مصاحبه‌های تاریخ شفاهی زمانی برای من ملموس‌تر شد که تاریخ شفاهی زنان فلسطینی فعال در جنبش‌ها را دوباره مورد بررسی قرار دادم. با پیگیری تغییرات در روایاتی که در مصاحبه‌های تکراری با همان زنان در فاصله سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۴ ضبط کرده بودم، در ابتدا فهمیدم که آگاهی فمینیستی زنان فعال در این جنبش‌ها ارتقاء یافته است و این آگاهی را در شعارهای درحال‌تغییر در مورد زنان در جنبش فلسطین به‌وضوح می‌دیدم. به‌هرحال، در یک مطالعه در مورد «حافظه سیاست و سیاست‌های حافظه»<sup>۴</sup>، هم‌از مصاحبه‌های خودم و هم مصاحبه‌هایی که دیگران در دهه ۱۹۸۰ با همان زنان انجام داده بودند استفاده کردم و به این نتیجه رسیدم که گفت‌وگو سال ۱۹۹۱ بیانگر و نشان‌دهندهٔ همان خودآگاهی است که برخی زنان تقریباً ده سال قبل از خود نشان داده بودند. با توجه به نظریات «تد سوئدنبِرج»<sup>۵</sup> و تجزیه‌وتحلیل‌های او از مصاحبه‌هایش در فاصله سال‌های شورش یعنی بین سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۹، من به این نتیجه رسیدم که جریان‌ات سیاسی متفاوتی در آن زمان حاکم بود. در این فضا گاهی پلورالیسم و گاهی سازشکاری حاکم بود. در دوران اوج نهضت انتفاضه یعنی

1. Honig
2. Honig, "Getting to the Source", 145, 148, 154-55, 156
3. narrative moment
4. memory of politics and the politics of memory
5. Ted Swedenberg



در فاصله سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۹۳، فشار برای سازش‌کاری سیاسی صدای آگاهی فمینیستی را خاموش کرد. درحالی‌که هم قبل از قیام انتفاضه و هم در اواخر آن، پلورالیسم سیاسی حاکم شد و جنبش زنان را توانمند ساخت که از گفتمان وحدت ملی جدا شوند و به‌صورت آشکارتری آگاهی فمینیستی را نشان دهند.<sup>۱</sup>

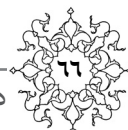
با این حال، شیوه دیگری برای بررسی اثرات جنسیت، حافظه، روابط ذهنی و ایدئولوژی سیاسی در تاریخ شفاهی زنان، توسط «دنیل جیمز»<sup>۲</sup> در کتابش در مورد زندگی فعال سیاسی آرژانتینی «ماریا رودلان»، مطرح شد. جیمز ابتدا صدای «ماریا رودلان» را از طریق «نسخه نوشتاری» ارائه کرد و سپس روایت او را خواند. از آنجا که وقایع و تجربیات اصلی زندگی رولان ابتدا با توجه به طبقه اجتماعی او ضبط و ثبت شده بود، به نظر نمی‌رسید جنسیت موضوع مهمی باشد. با این حال، همان‌طور که جیمز با خواندن متنی پیش می‌رفت که سند اولیه از زندگی یک زن بود، تصاویر، نقش‌ها و موضوعات دیگری را مورد بررسی قرارداد که داستان او را پیچیده‌تر نشان می‌داد. جیمز به‌جای پذیرفتن روش زنانه سنتی کنایه‌دار «ویتا پرون»<sup>۳</sup> که برای «دونا ماریا»<sup>۴</sup> (از حزب پرونیست) قهرمان عدالت اجتماعی به کار برد، در صدد آشکار کردن و کشف ضدگفتمان‌ها بود. در نهایت، او یک «نسخه زندگی» جدید ارائه نداد، بلکه داستان دونا ماریا را «که بدون در نظر گرفتن محدودیت‌ها» و با تمام «تناقضات حل‌نشده، سکوت‌ها، پاک‌شدن خاطرات، و موضوعات متناقض» همراه بود، به مخاطب ارائه کرد.<sup>۵</sup>

## دهه چهارم

با آغاز دهه چهارم تاریخ شفاهی زنان - یا روش فمینیستی تاریخ شفاهی - دو شماره مخصوص نشریه «مرزها: مجله مطالعات زنان» در سال ۱۹۹۸ منتشر شد. همان‌طور که از عنوان آن پیدا بود، اولین شماره تفاوت‌های تاریخ شفاهی زنان و دومین شماره چالش‌ها و مسائل مربوط به تاریخ شفاهی زنان را روشن می‌ساخت. دومین شماره با مباحثه رودرروی «آرمیتاژ» و من شروع می‌شد؛ دو نسل اولیه از مورخان تاریخ شفاهی زنان که مسیر جدیدی را در تاریخ شفاهی زنان نشان می‌داد و بیانگر مسائل گسترده و پیچیده در این زمینه بود.<sup>۶</sup> درحالی‌که من هرروز به روابط پیچیده قدرت بیشتر پی می‌بردم و از مشکلات مربوط به بازنمایی آن آگاه‌تر می‌شدم. آرمیتاژ نگرانی خود را اینگونه بیان می‌کرد: «پرداختن بیش از حد به پیچیدگی‌های این روابط سبب می‌شود مصاحبه‌گر به نوعی درگیر مسائل جانبی شود».

این نگرانی یک دهه پیش از آن در مورد «سخنان زنان» وجود داشت.<sup>۷</sup> بدون شک، این موضوع از شیفتگی مورخان نسبت به فراساختارگرایی و پاک‌شدن تجربیات به واسطه تجزیه و تحلیل‌های متنی خارج از متن، ریشه گرفته بود. در دهه سوم، با توجه به برخی کارهایی که در بالا در مورد

1. Gluck, "Memory of Politics"
2. Daniel James
3. Evita Peron
4. Dona Maria
5. James, "Reading Dona Maria's Story", 217, 242
6. Armitage and Gluck, "Reflections"
7. Armitage, "Introduction", iii.



آن‌ها صحبت شد، پژوهشگران فمینیست بین دیدگاه‌های ساختارگرایان و توجه خاص به تجربیات زنده، به تعادل رسیدند. در واقع، مقالاتی که در سال ۱۹۹۸ در شماره ویژه مجله «مرزها»<sup>۱</sup>، در مورد تاریخ شفاهی به چاپ رسید، در حدود بیست و یک سال پس از اولین مقاله پیشگام در این زمینه بود. در این مقالات هم روش تجزیه و تحلیل روایت‌ها نشان داده شده بود و هم چگونگی ارائه ساده‌تر روایت‌ها مورد بررسی قرار گرفته بود.

### بازگشت جریان تنش‌ها / تناقضات

پژوهش‌های مستمر برای یافتن معنا از روایات، مسلماً با روش‌های تجزیه و تحلیل جدید، گسترش بیشتری یافته است. به هر حال، با اینکه تاریخ شفاهی می‌تواند سبب کشف بیشتر رموز زندگی زنان شود، ولی مورخان، در این مورد یک نقش مسلط (هژمونیک) دارند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که این مسئله با تعهدات فمینیستی برای حمایت از زنان و اصول اخلاقی در حوزه زنان، در تضاد باشد. در حالی که مورخان می‌توانند استانداردهای اخلاقی فمینیستی را در جریان مصاحبه در نظر بگیرند، ولی قضاوت و تفسیر آن‌ها در مورد راوی و انعطاف‌پذیری و حساسیت آن‌ها در مورد او در نتیجه تاریخ شفاهی بسیار تأثیرگذار است. گام بعدی روش تدوین تاریخ شفاهی، ما را وارد چالش دیگری در این حوزه می‌کند. نقش راوی در جستجو و یافتن تفسیر و معنا چیست؟ آیا استفاده از الگوهای تفسیری پیچیده، روایت راوی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و سبب می‌شود روایت او آن‌طور که هست شنیده نشود و راوی که خود شاهد ماجرا بوده نتواند بر متن کنترلی داشته باشد. این پرسش‌ها دقیقاً مربوط به این است که مورخان چگونه، یا برای چه کسانی اثر خود را می‌آفرینند.

آیا مورخان به راویان اجازه می‌دهند که به اندازه آنان بر متن کنترل داشته باشند و برای تفسیر و نتیجه‌گیری از مصاحبه از راوی کمک می‌گیرند و تفسیر یا عکس‌العمل او را نسبت به تفسیر خودشان جویا می‌شوند؟ مورخان باید از زبان رایج و قابل دسترس استفاده کنند؛ هدفی که بسیاری از پژوهشگران فمینیست به دنبال آن هستند و بیشتر وقت‌ها، توسط پست‌مدرنیسم‌ها، کم‌رنگ شده و نادیده گرفته شده است. اگر مورخان در مورد تفاسیر و نتیجه‌گیری از روایت با راویان بحث و تبادل نظر داشته باشند و آن‌ها با نظر مورخان موافق نباشند، چه اتفاقی می‌افتد؟ چه کسی حرف آخر را می‌زند؟ به ندرت اتفاق می‌افتد که مورخان تاریخ شفاهی، با هر طرز تفکری این اختیارات را به راویان بدهند.<sup>۲</sup>

نشان دادن صدای زنان و نوشتن تاریخ آن‌ها تا مدت‌های زیاد شیوه‌ای برای حمایت از آنان بود، اما آیا فرایند و روش تاریخ شفاهی را با مشکل روبه‌رو کرد؟ آیا تاریخ شفاهی زنان این کاربرد

1. frontiers

۲. یکی از جذاب‌ترین مباحث در این مورد کوشش بورلند در مقاله «Not What I Said» است. بورلند در یک کار جالب عنوان اصلی مقاله را تغییر داد عنوان اولیه مقاله این بود: «When We Women Disagree»



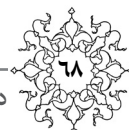
را داشت که صدای راوی را بدون هرگونه تفسیر و توضیحی ارائه کند و پژوهشگران این روایات را «بخوانند»؟ در نظر داشته باشید که با وجود اینکه فناوری‌های جدید ارائه صدای مستقیم و بی‌واسطه را به صورت صدای اصلی آسان کرده است، صدا هنگامی که به صورت متن نوشتاری ارائه می‌شود، با یک واسطه به ما می‌رسد. با این حال، آیا هنوز می‌توانیم تاریخ شفاهی را رسانه‌ای برای پژوهش و فعالیت در این زمینه و شکلی از حمایت (از زنان) بدانیم؟ یا اکنون باید دو نقش و دو هدف خود، یعنی رساندن و ارائه صدا برای مخاطبان و تجزیه و تحلیل آن را از یکدیگر جدا کنیم؟ شکل دیگری از مسائل دشوار مربوط به توجه به اصول اخلاقی در این زمینه است. همان‌طور که قبلاً بحث شد، برخی از پژوهشگران اولیه تاریخ شفاهی زنان، شیوه‌هایی را پیشنهاد کردند که هدف آن‌ها حذف فاصله اجتماعی و تفاوتی است که در جایگاه مصاحبه‌شونده و راوی است. با این حال، برخی دیگر معتقد بودند، تلاش برای پاک کردن یک رابطه «خاص و از پیش تعریف شده»، ممکن است نادرست باشد.<sup>۱</sup> در طول دهه گذشته، بیشتر کاربران فمینیست در صدد ارائه مدلی بودند که نه براساس ایجاد روابط «دوستانه» باشد و نه براساس پذیرفتن موضع «شاهد/ پژوهشگر» که ناظر حوادث از راه دور است.

روشن است که در آینده، انبوه مسائل اخلاقی، علاوه بر مسائل مربوط به تفاوت قدرت و نظارت بر مفهوم روایت، پژوهشگران را برای اتخاذ یک روش فمینیستی در تاریخ شفاهی با مشکل روبه‌رو خواهد کرد. با این وصف آیا تدوین یک نسخه واحد به‌عنوان یک دستورالعمل و بهترین روش غیرممکن است؟ در بیش از یک دهه پیش نوشته شده است، بهترین روش برای رویارویی با سوالات و تناقضاتی که مورخان شفاهی فمینیست با آن روبه‌رو هستند، استفاده از کلماتی است مانند کلمات زنان است:

«در تاریخ شفاهی فمینیستی، فقط یک روش واحد و مناسب و فقط یک نوع پروژه پژوهشی برای استفاده پژوهشگران وجود ندارد. هیچ روش واحدی نیست که تمام جنبه‌ها را دربرگیرد و به ما در این مسیر کمک کند؛ ما باید با یک دیدگاه نقدگرایانه به شیوه‌های موجود نگاه کنیم و روش‌هایی را از میان آن‌ها انتخاب کنیم که مطابق با نیازهای خاص پژوهش ما باشد. ممکن است، به‌واسطه آگاهی و درگیری در مسائل جدی در جریان تاریخ شفاهی، چه در روش‌ها، چه در مسائل اخلاقی، تفاسیر، یا سیاست‌ها، به‌طور موقت از حرکت باز ایستند، اما پژوهشگران حق انتخاب دارند و می‌توانند تصمیم بگیرند، در شرایط خاص از کدام یک از این مسائل چشم‌پوشی کرده و کار را پیش ببرند. اما روش سومی هم ممکن است ... [که] نشان می‌دهد چگونه بر کار خود احاطه پیدا کنیم، حتی در روش‌ها و کاربردهای آن تأمل کنیم و هر زمان که نیاز است، قدم‌هایی برای تغییر آن‌ها برداریم»<sup>۲</sup>.

صرف نظر از تصمیماتی که درباره روش‌ها گرفته می‌شود، لازمه روش فمینیستی این است

1. Stacy, *Feminist Ethnography*, 113.
2. Gluck and Patai, *Women's Words*, 222



که راوی آن تحت‌الشعاع مسائلی مانند خودبازتابی<sup>۱</sup> و فرضیه‌هایی که برای تفسیر به‌کار گرفته می‌شود، قرار نگیرد.

## نتیجه‌گیری

در ابتدای این بخش یک سؤال مطرح کردم که آیا تاریخ‌شفاهی زنان دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد بوده و یک قالب خاص است؟ اکنون چه نتیجه‌ای می‌توانیم بگیریم؟ مسلماً فقط زنان نیستند که تاریخ‌شفاهی زنان را تدوین می‌کنند و مطالعه زنان توسط هر زن، الزاماً منجر به تدوین تاریخ‌شفاهی زنان نمی‌شود. در ایجاد تاریخ‌شفاهی زنان، دیدگاه فمینیستی یک دیدگاه تعیین‌کننده و اساسی است، دیدگاهی که نه‌تنها چگونگی جنسیتی‌بودن تجربه زنان را نشان می‌دهد، بلکه ستم‌هایی که بر زنان شده است و مقاومت آن‌ها را نیز نشان می‌دهد. آیا چنین دیدگاهی الزاماً نتیجه و محصول نهایی مصاحبه تاریخ‌شفاهی را تغییر می‌دهد؟ حساسیت نسبت به ماهیت تجربیات زنان سبب کشف موضوعات خاص و دقت نسبت به پیچیدگی و چند لایه بودن معنا در پاسخ‌های زنان می‌شود. اما برای انجام یک مصاحبه تاریخ‌شفاهی مطلوب عوامل دیگری مانند کثرت‌گرایی (پلورالیسم)، بینادهنیت و ایجاد تعادل در موضوع مورد‌نظر مصاحبه‌گر و راوی، باید در نظر گرفته شود.

در آینده برای تدوین تاریخ‌شفاهی به روش فمینیستی چه کارهایی انجام خواهد شد؟ به احتمال زیاد، دربارهٔ بهترین شیوه‌های ایجاد تعادل در دیدگاه‌های فراساختارگرایی دربارهٔ زنان، به‌منظور مستندساختن تجربیات زنده زنان، بحث‌های طولانی انجام خواهد شد. از این نظر، استفاده از فناوری‌های جدید برای ارائه صداهای راویان بدون واسطه، ممکن است یک راه‌حل مناسب باشد.<sup>۲</sup> مجله‌های جدید برخط فرصت مناسبی را برای انجام این کار فراهم خواهند ساخت.<sup>۳</sup> مسائل اخلاقی مطرح‌شده در مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی که به‌صورت برخط در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد همیشه مورد‌توجه مخاطبان قرار داشته و همه مورخان ناچار خواهند بود که به این مسائل توجه داشته باشند.

شاید یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌ها در تاریخ‌شفاهی زنان، از بیست‌وپنج سال پیش که به‌طور رسمی در آمریکا آغاز شده است این است که پرسش‌های مطرح‌شده و روش‌های مربوط به آن بر حوزهٔ وسیع‌تر تاریخ‌شفاهی تأثیر گذاشته است. تجزیه‌وتحلیل جنسیتی که «جیمز<sup>۴</sup>» دربارهٔ تاریخ‌شفاهی دونا ماریا<sup>۵</sup> انجام داد، یک نمونه در این مورد است و سبب شده است که برخی دیدگاه‌ها و عملکردهای تاریخ‌شفاهی زنان، براساس استانداردها و شیوه‌های عملکرد انجمن تاریخ‌شفاهی تدوین و تعریف شود.

بدیهی است که هیچ شیوهٔ واحدی برای پاسخگویی به پرسش‌های پیچیده و روزافزونی که

1. self-reflexivity

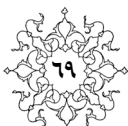
۲. برای مثال به دانشگاه ایالتی کالیفرنیا آرشیو تاریخ‌شفاهی مجازی؛ دسترسی ۲ مارس ۲۰۰۵ مراجعه کنید.

<http://salticid.nmc.csulb.edu/cgi-bin/WebObjects/OralAural.woa/>

۳. برای نمونه به منبع زیر مراجعه کنید:

4. James

5. Dona Maria



دربارهٔ عملکرد تاریخ‌شفاهی زنان مطرح می‌شود، وجود نداشته و بحث در این مورد ادامه دارد. بسیاری از مورخان هنوز دربارهٔ نیاز به مطرح‌ساختن صدای زنان اختلاف نظر دارند. آرمیتاژ می‌گوید «تاریخ‌شفاهی زنان یک کشف و ابزار مهم برای آموزش خواهد بود.<sup>۱</sup> علاوه بر آن، با مطرح‌کردن صدای آنان و آشکار‌ساختن مقاومت آن‌ها در برابر شرایط که به شکل‌های گوناگون ظهور می‌یابد، به آن‌ها قدرت می‌بخشد به زنان و برای دفاع آن‌ها از خودشان با توجه به تبعیض‌ها و ستم‌هایی که بر آن‌ها شده است، ابزار مهمی خواهد بود.

1. Armitage and Gluck ,  
“Reflections”, 7

